

بهاران مقدمت خیر 19 مارچ، 2011

بهاران؛ بر همه جهان مقدمت خیر
بر خشکساران میهنم باشی قدم تر
بهاران؛ میهنم سخت پریشان است
بر کوه و دشتش سایه ی خزانست
بهاران؛ بنگر میهنم غرق خونست
پریشان زدست گروهی مجنونست
بر مسند شاهی ضحاکیان نشسته اند
بر مغز جوانانت هم راه بسته اند
ویرانی میهنم زدست مجانین است
همکار با جاهلان هم مرتجعین است
زدست ارتجاع سیاه هست روزگار ما
با پرده ای ز جهل بسته اند افکار ما
بهاران؛ بر پا خیزان تو جوانان را
اهل دانش را، گروهی شیرمردان را
بهاران؛ گل و لاله و سوسن ما در اسارت
بی نغمه و بی رنگ و بوست و پیر مرارت
بهاران؛ تو سرزمینم را لاله گون کن
دل دشمن آزادی بشر را غرق خون کن
بهاران؛ سرزمینم افسون شدست

باز اسیر گروهکی مجنون شدست
که درتلاش قدرت، ثروت و منزلت اند
تا رسند به آرزو تسلیم بهر ذلت اند
بهاران؛ من اینجا تنها و افسرده ام
دل خونین خویش بمشت فشرده ام
بهاران میخواهم میهنم را آباد ببینم
جوانان میهن را سرمست و شاد ببینم
میخواهم دیگر تبعیضی در کار نباشد
دیگر ز فرق بین زن و مرد آثار نباشد
دخترکان میهن راهم آزاد میخواهم
در تلاش علم روشن و آباد میخواهم
و هم زنان میهن همدوش مردان باشند
در جستجوی علم شاد و غزلخوان باشند
بگشایند مردمان در های بسته را
بدام آرند باز مرغی ز دام بسته را
بلبل هر سرای گرمرغ آزادی باشد
در هر دیده روشن جرقه شادی باشد
طفلکان میهن بهر یک لقمه ای نان
نکنند دیگر جستجو هر زباله دان
چه شود گر کلمه بر زبانشان علم باشد
بازیچه ای هر دست کوچک قلم باشد

در پرتو علم رسند بحق که آزاد است
دانند که: آزاد و خرسند ببايد زيست
مادران بچه ي نا اميدي نگشايند دگر
با اشک حسرت نکنند دامن خود تر
چه شود گرپای بی پاپوش، پا پوش یابد
نور عدالت در هر گوشه و کنار بتابد
بهاران، ای بهاران، ای بهاران
بتابان خورشید عشق در کهساران
بتابان خورشید که لاله سرخ دمد
کبک آزادی در دامنه ها خرامد
مرغ امید پر گشاید باز یکبار دیگر
عدالت سیراب شود ز چشمه سار دیگر
عنقایی آزادی راگرباز بدست آوریم
پاس او را زدل و جان گرامی داریم
دیگر نگذاریم زدست ما اودر گریزد
و نه جهالت بر سرما دگرسایه ریزد
بهاران؛ ای بهاران؛ ای بهاران
باز پرتو شادی افگن در خراسان
بهاران؛ بر همه جهان مقدمت خیر
برکن تو ریشه ای جهالت و شر "سوما کاویانی"